

نی ز نغمه و اماند چون ز لب جدا ماند
وای اگر دل خود را از خدا جدا بینی
بی میری

فصل دوازدهم خصایص سبکی ادبیات معاصر

وقتی که از ادبیات معاصر فارسی صحبت به میان می آید در بادی امر ذهن انسان به سوی تعیین حد و مرز تاریخی و سپس تقسیم بندی و طبقه بندی صحیح و علمیش متمرکز می شود زیرا که از نظر موازین و معیارهای متدلوژی (روش شناسی) برای باز شناختن آکادمیک و اصولی یک علم یا یک نقد احتیاج به شناختن مرز تاریخی آن و طبقه بندی کردن محکم و همه جانبه اش داریم، مخصوصاً در مطالعات مربوط به تاریخ ادبیات و سبک شناسی نیاز مبرم به موارد مزبور کاملاً مشهود است.

به نظر نگارنده ادبیات معاصر فارسی را باید دقیقاً از زمانی به حساب بیاوریم که ادبیات دوره مشروطیت پایان می پذیرد^(۲) و ادبیاتی نو و تازه به منصفه ظهور می نشیند، ادبیات مشروطیت خود حال و هوایی دیگر دارد و از دیدگاه سبک شناسی خود یک سبک مستقل به شمار می رود که دارای خصایص و ویژگیهای مربوط به خود است، از نظر سیر تاریخی بعد از دوره بازگشت ادبی نوبت به دوره مشروطیت می رسد و بعد از آن دوره ادب معاصر آغاز می گردد،

شاعرانی مانند: ادیب الممالک فراهانی، میرزا زاده عشقی، اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)، ایرج میرزا، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی را باید با توجه به حال و هوای سبکی آنها جزو دسته شاعران دوره مشروطیت به حساب آورد همچنانکه نویسندگانی چون: میرزا آقا خان کرمانی، عبدالرحیم طالب زاده، حاج زین العابدین مراغه‌ای و میرزا ملکم خان ناظم الدوله را باید از نویسندگان دوره مشروطیت به حساب آورد هر چند که تعیین یک مرز تاریخی دقیق و کاملاً علمی برای آغاز ادب معاصر فارسی کاری مشکل و شاید محال باشد اما به نظر من بهتر است که تقریباً آغاز سلسله پهلوی را ابتدای ادب معاصر ایران بدانیم، از این جهت می‌توان به تقسیم بندی زیر دست زد:

- ۱- ادبیات دوره رضا خان.
- ۲- ادبیات نیمه اول دوره محمدرضا تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲.
- ۳- ادبیات نیمه دوم دوره محمدرضا از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷.

- ۴- ادبیات بعد از انقلاب اسلامی.
- شعر معاصر ایران را از دیدگاههای مختلف می‌توان تقسیم بندی نمود که ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می‌شود:
- ۱- از دیدگاه محتوا و مضمون- از این جهت شعر معاصر فارسی به: شعر اجتماعی و سیاسی، عاشقانه و تغزلی، اخلاقی و تعلیمی، حماسی (ملی و مذهبی) و شعر برای کودکان تقسیم می‌شود.
 - ۲- از دیدگاه قالب- از این دیدگاه شعر این دوره را می‌توان به دو بخش کلی شعر کلاسیک معاصر و شعر نوی معاصر تقسیم بندی نمود، منظور از شعر نو^(۳) یعنی کسانی که از نهضت نیما و انقلاب او در شعر تبعیت کردند، منظور از شاعران کلاسیک شعر معاصر فارسی یعنی شاعرانی چون: دکتر مهدی حمیدی شیرازی، رهی معیری، امیری فیروزکوهی، دکتر صورتگر، شهریار، دکتر رعدی آذرخشی، مهرداد اوستا و علی معلم که از حیث قالب به روش سنتی و کلاسیک ادب فارسی شعر سروده و تابع جریان نیمایی نشدند. طبقه بندی کردن شعر معاصر فارسی را از دیدگاه قالب می‌توان در نمودار زیر ظاهر ساخت:

طبقه بندی شعر معاصر فارسی از دیدگاه قالب و وزن:

- الف) قصیده
- ب) غزل
- ج) قطعه
- د) مثنوی
- ه) سایر قوالب سنتی

۱- شعر کلاسیک (سنتی) معاصر:

الف) شعر نیمایی

ب) شعر سفید و آزاد^(۴)

ج) موج نو

د) موج ناب و...

۲- شعر نوی معاصر:

البته ما در شعر معاصر قالبی داریم به نام «چهار پاره» یا «چار پاره» که گاه از آن به «قطعه معاصر» نیز تعبیر می‌کنند، این نوع قالب و قالبهایی نظیر آن را در واقع می‌توان حد فاصل شعر کلاسیک فارسی و شعر نوی معاصر دانست. دکتر محمد حقوقی که بدون تردید یکی از بهترین کسانی است که ادبیات معاصر را خوب شناخته است در این باره چنین نوشته است: «قالب معمولی اینگونه شعرها چار پاره بود با زبانی میان شعر کهن و شعر نو که به منزله پلی میان این دو وجه بشمار می‌رود»^(۵) بدون تردید یکی از بهترین چار پاره سرایان فریدون توللی است و استاد دکتر حقوقی نیز برای نمونه چار پاره «دور» او را آورده است که مادر اینجا نیز به چند بند از آن اشاره می‌کنیم:

دور آنجا که شب فسونگر و مست
خفته بر دشتهای سرد و کبود
دور آنجا که یاسهای سپید
شاخه گسترده بر کرانه رود

دور آنجا که می دمد مهتاب
زرد و غمگین و قله پر برف
دور آنجا که بوی سوسنها
رفته تا دره‌های خامش و زرف

دور آنجا که در نشیب کمر
سر به هم داده شاخه‌های تمشک

دور آنجا که چشمه از بر کوه
می درخشد چو دانه‌های سرشک (۶)

گاهی نیز از چار پاره به «دو بیتی پیوسته» تعبیر می‌کنند. (۷)

۳- از نظر سبکی - از این نظر نیز شعر معاصر قابل طبقه بندی و تقسیم بندی است بدین عنوان که بعضی از شاعران «صاحب سبک» هستند و شعرشان از نظر موازین و معیارهای نقد ادبی و قوانین سبک شناختی شعر عالی و هنری محسوب می‌شود همچون: رهی معیری، مهدی حمیدی شیرازی، فریدون توللی، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، سلمان هراتی، قیصر امین پور و حسن حسینی و بعضی دیگر شاعرانی هستند مقلد و «معمولی» و بعضی دیگر کم مایه و متشاعر:

جمعی شکوه شعر و جلال هنر شدند جمعی دگر چو ما و ز ما هم بتر شدند (۸)

اینک به بحثهای سبک شناسانه و نقادانه در باب شعر معاصر ایران می‌پردازیم:

۱- شعر کلاسیک گرای معاصر ایران - عده‌ای از شاعران معاصر شعرشان از نظر قالب و وزن و قافیه همان شعر کلاسیک و سنتی شعر فارسی است اما از نظر محتوا و مضمون و بعضاً سبک، جدای از شعر کلاسیک و کهن است، البته تازگی محتوا و مضمون و سبک به این معنی نیست که تمام اشعار آنها این تازگی و نوگرایی را داراست بلکه در بین شعرهایشان بعضاً اشعاری که کاملاً حال و هوای شعر کلاسیک را دارند نیز یافت می‌شود، بسیاری از غزلهای این شاعران کاملاً منطبق با غزلیات قدیم ایران و از نوع غزلیات سبک عراقی و بعضاً هندی است، در قصاید و قطعات آنها تازگی مضمون بیشتر خودنمایی می‌کند. نکته دیگری که در این باب باید به آن اشاره کرد این است که شاعران سنت گرای معاصر فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای از آنها علی‌رغم اینکه در قافیه، ردیف، وزن و قالب به روش کلاسیک شعر می‌سرایند اما با جریان نوگرایی که از نیما آغاز شد مخالف نیستند و حتی خود نیز گاه بدان دست یازیده‌اند و عده‌ای دیگر آنهایی هستند که جریان نیمایی را یک جریان خطرناک و مخرب تلقی می‌کنند و با آن مخالفند، برای مثال یکی از کسانی که سخت با جریان شعر نیمایی مخالف بود و علناً با آن به مبارزه برخاست دکتر مهدی حمیدی شیرازی است و از جمله جاهایی که این

مخالفت را در آثار او ظاهر می‌بینیم قصیده‌ای است که تحت عنوان مصاحبه و شوخی با نیما در کتاب پس از یک سال خود سروده است:

به شعر اگر چه کسی آشنا چو نیما نیست سوی شعر خلاقی میانه ما نیست
اگر چه واسطه انس ما همان شعر است میانمان سر آن گفتگوست دعوا نیست
بعد در اثنای قصیده نظریات خود را در باب تعریف و صفت شعر بیان می‌کند و در باب شعر نیما می‌سراید:

چنین سخن که تو را هست بوالعجب سخنی است

که باز با همه شیرینیت گوارا نیست

سه چیز هست در و وحشت و عجایب و حلق

سه چیز نیست در او وزن و لفظ و معنا نیست^(۹)

حمیدی به ضرورت رعایت وزن و قافیه در شعر سخت پایبند بود و آنها را در حقیقت «ذاتی شعر» می‌دانست، وی در کتاب فنون شعر و کالدهای پولادین آن در این باب چنین نگاشته است: «من می‌خواهم در تشریح و توضیح این مطلب به عرض برسانم که این من نیستم که وزن و قافیه را برای معانی و مفاهیم شعری از واجبات می‌دانم، این عقیده‌ای من در آوردنیست نوابغ شعر جهان در طی اعصار و قرون معانی و مفاهیم شعری را با این دو قید مقید ساخته‌اند و من این دو را برای اینگونه مفاهیم، نه تنها قید و بند نمی‌دانم که عین حیات و حقیقت زندگی می‌شناسم اعتقاد من این است که گرفتن وزن و قافیه از شعر گرفتن چنگ و دندان است از شیر، گرفتن منقار و ناخن است از عقاب، گرفتن بال و دم است از هواپیما، گرفتن سگان و فرمان است از کشتی، گرفتن عقربه است از ساعت»^(۱۰) ملک الشعراء بهار در پاسخ شعری از صادق سرمد که او را به نوگرایی دعوت می‌کند چنین می‌گوید:

شاعرانی را که بردی نامشان کردی از روی ادب اکرامشان

بود طرزی عامشان

جمله در وزن و روی هم مشربند در عبارات دری هم مکتبند

گر جدا در مطلبند

گر نو آید در نظر شعر کسی احترامی نیست در شعرش بسی

هست فکرش نورسی

در نظر بهار شعری نو و خوب است که فکر نو و رای نو عرضه می‌کند (نوگرایی محتوایی) و به نظر می‌رسد که با جریان وزن و قالب شکنی نیما و بعد از او مخالف است، مثلاً در باب مولانا می‌گوید:

هر که را فکر نوی بود و قوی
شهرتی می‌کرد در نظم و روی
چون جناب مولوی (۱۱)

این جدال تا کنون نیز باقی است و در کتابها و جراید بدان می‌پردازند، به نظر نگارنده حل این معما در گرو تعریف جامع و مفید از «شعر» می‌تواند باشد که از زمان ارسطو تا دوران مازینت بخش محافل هنر و ادب بوده است، اگر تعریف شعر را «کلام مخیل و احساس برانگیز» بدانیم که آن را منسوب به ارسطو می‌دانند و در برخی از کتب منطق اسلامی نیز متذکر آن شده‌اند مسائلی مثل وزن و ردیف و قافیه ذاتی شعر نیست و شعر شاعرانی چون: اخوان، فروغ، سهراب، آتشی، شاملو، سلمان هراتی، قیصر امین پور می‌تواند شعری خوب و پر مایه و هنرمندانه تلقی شود اما اگر وزن و قافیه را نیز جزو ذاتی شعر (فصل کلام بنابر اصطلاحات منطقی) بدانیم دیگر خیلی از آثار شاعران مزبور و نظایر آنها شعر محسوب نمی‌شود، در این مقال بیش از این نمی‌توان به این مسأله پرداخت و خود کتاب و تحقیقی دیگر را می‌طلبند، بالاخره باید تحقیقی کامل صورت پذیرد که در آن تکلیف «تعریف شعر» اگر نه به صورت حد تام منطقی لا اقل به شکل تعریفی معقول و مستدل روشن شود. اما به هر روی نباید از ذکر این نکته غافل شد که اگر اثری درخشان و هنرمندانه و به اصطلاح ادبا و ناقدان از نوع «والا» بود خوب و پسندیده است و باید به آن ارج نهاد حال این اثر خوب و والا می‌خواهد شعر شاملو و فروغ و علی معلم باشد یا مثنوی معنوی و دیوان حافظ، بحث تعریف شعر البته ضروری است اما نباید ما را چنان در بند خود کند که از لذت بردن از یک اثر زیبا (نیمایی، سفید و سنتی) باز دارد، شعر خوب و بد در هر دوره‌ای و سبکی بوده است باید خوبها را ارج نهاد و بدها را کنار گذارد:

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست

در ید بیضا همه انگشت‌ها یک دست نیست
(غنی کشمیری) (۱۲)

در برخی از اوقات استفاده فراوان از استعاره و کنایه و نظایر آن شعر معاصر را به ابهام و پیچیدگی می‌کشاند.

ج - عدم توجه به قوانین دستور زبان فارسی - بعضاً دیده می‌شود که برخی از شاعران شعر نو پایبند قواعد دستوری نیستند یا حداقل توجه ادیبانه به آن ندارند و ترکیباتی در شعر خویش می‌آورند که با قوانین دستور زبان فارسی مغایر است، این مسئله هم در شعرهای قبل از انقلاب یافت می‌شود و هم در اشعار بعد از انقلاب، مخصوصاً احمد شاملو در میان شاعران شعر نو به این نوع ترکیب سازی‌ها شهرت دارد، متأسفانه این نوع بی‌توجهی به دستور زبان اکنون بسیار رایج شده است و پارا از شعر نیز فراتر نهاده و به روزنامه‌ها و مقالات و رادیو و تلویزیون نیز کشیده شده است که البته باید برای آن چاره‌ای اندیشید و مخصوصاً زبان را از فساد نحوی آن نجات داد، زیرا بدون تردید زبان فارسی یکی از مهمترین مظاهر فرهنگی و هویت ملی ماست.

د - جابجایی صفت و موصوف - به دنبال بیان مطلب قبلی و دخالت در قوانین دستوری زبان فارسی باید این نکته را نیز اضافه کنیم که یکی از خصایص زبانی شعر نو که از بسامد بالایی نیز برخوردار است عوض کردن جای صفت و موصوف است، در این باب دکتر سیروس شمیسا چنین نوشته است: «صفت موصوفی را به مناسبت به موصوف دیگری نسبت دهند چنانکه مثلاً بگویند «شهر در رویای سرد بر فهاخته بود» و سرد را که صفت برف است به رویا نسبت دهند:

من سردم و می‌دانم

که از تمام اوهام سرخ یک شقایق وحشی

جز چند قطره خون

چیزی بجا نخواهد ماند

فروغ فرخزاد (۲۶)

ه: شعر معاصر از دیدگاه محتوا - بررسی شعر معاصر از دیدگاه محتوا به دلیل وسعت کار و فراوانی کمی شعر معاصر کاری بس دشوار و پر دامنه است و خود کتابی مستقل و در خور را می‌طلبد که بایک تقسیم بندی و طبقه بندی کردن عالمانه و آکادمیک بدان پرداخته شود و به نظر نگارنده جای چنین تألیفی در گنجینه ادب

فارسی خالی است، ما در این مقال فقط فهرست وار به رؤوس موضوعات شعر معاصر که از بسامد بالایی برخوردار است اشاره می‌کنیم:

توجه به امور اجتماعی و بیان دردهای مردم، غزل و عشق و به تعاقب آن رمانتیزم در شعر، طبیعت‌گرایی، توجه به مظاهر ملی، نیهیلیزم و پوچ‌گرایی در برخی شاعران، توجه به مظاهر فرهنگی غرب - حماسه ملی و مذهبی و عرفانی مخصوصاً در اشعار بعد از انقلاب اسلامی، توجه به شهادت و ستایش خون و ایثارگری مخصوصاً در اشعاری که بعد از انقلاب در حین جنگ ایران و عراق و حادثه خونین مکه (سال ۱۳۶۶) و ارتحال امام خمینی ره و حوادثی نظیر آنها ساخته شد ما در اینجا به چند نمونه از اشعاری که در باب ایثارگری و شهادت‌طلبی (حماسه مذهبی) سروده شده است اشاره می‌کنیم:

برادر مبارزم زمزمه کن بهار را

بچین ز شاخه یقین میوه انتظار را

بهار شد بهار شد وطن چو لاله زار شد

تا که شمارد این همه لاله بشمار را

به خون رقم زدند تا قصه روزگار من

بخوان بخوان ز دفتر شوکت این تبار را

خصم پلید را بکش به چاه شب بیفکنش

ز نیستی بکش بر او پرده استار را

نشسته خصم خاروش به ساقه نگاه تو

به حربه مقاومت بکن ز ریشه خار را

سلاح گلفشانان همیشه بوسه می‌زند

به دوش و دستهایتان پینه افتخار را

اوج دعای من تویی تو ای طلیعه فلق

به سینه تو دیده‌ام زلال چشمه سار را

سوخته پر منم منم به شعله مراد خود

وہ کہ به جان خریدہ‌ام لذت این شرار را

یوسف کربلا مگر به پیشباز آمده

کہ عطر جامہ‌اش چنین برد ز ما قرار را